

مهدویت در اندیشه‌ی اسلامی



چکیده

اشاره شد که امام عسکری علیه السلام، شرایط را برای ورود به دوره‌ی غیبت فراهم ساختند، که با شهادت آن امام بزرگوار علیه السلام، شیعه عملاً به دوره‌ی غیبت وارد گردید. غیبت فرزند گرامی‌اش حضرت مهدی علیه السلام، سرآغاز فصلی مهم و پر از ماجرا در تاریخ شیعه است. مهم‌ترین فلسفه‌ی غیبت عدم آمادگی جامعه برای پذیرش پیام یاری آن حضرت علیه السلام است، که باید در پس پرده‌ی غیبت بماند تا رسماً شرایط و زمینه‌های آن با گرایش همگانی جهانی آمده شود.

مهدویت با همین بینش رخ داد و در واقع، مقوله‌ای الحاقی به بحث امامت

شیعی است که در همه‌ی ادیان گذشته هم با رویکرد فلسفه‌ی نجات موجود بوده است. مهدویت، میراث نبوت و آرمان‌های بعثت‌ها و رسالت‌هاست؛ فلسفه‌ی شدن و خودسازی، کادرسازی تشکیلاتی و مهیا شدن است و همین است که در انتظار مهدی علیه السلام در دوره‌ی غیبت، جهاد مرامی و مسلکی و عقیدتی یک رسالت و وظیفه است. این اعتقاد بسیار شورآفرین و الهام‌بخش مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی است. وجود مقدس امام زمان علیه السلام، مصداق اتم وعده‌ی الهی مبنی بر نجات بشریت است. انتظار این نجات، برترین و شورانگیزترین عبادت است و افضل اعمال. باید روح انتظار در جامعه‌ی اسلامی دمیده شود تا آثار عظیمش نمایان و ظهور دولت یار محقق گردد.

واژگان کلیدی: مهدویت، مهدی، فرج، غیبت، انتظار، امید، جامعه‌ی برین، مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی.

دوره‌ی غیبت

چنان که مورد اشاره قرار دادیم، امام عسکری علیه السلام شرایط را برای ورود به دوره‌ی غیبت فراهم نمودند و شیعه عملاً با شهادت آن حضرت علیه السلام، به دوره‌ی غیبت وارد شدند؛ غیبت امام معصوم علیه السلام، غیبت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. گاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی

بالاخره آن حضرت در سال ۲۵۵ هجری ولادت یافتند و در سال ۲۶۰ هجری هنگام شهادت پدر بزرگوارشان منصب امامت را به عهده گرفتند؛ آن هم مخفیانه و در پوششی غلیظ و رمزآلود.

مهدویت مقوله‌ی الحاقی به بحث امامت

یکی از بخش‌های کلیدی و مهمی که در راستای مباحث امامت مطرح است، بحث مهدویت است. مهدویت در ادیان آسمانی به طور کلی مطرح بوده و در اندیشه‌ی اسلامی، خصوصاً شیعی، نمود و تجلی روشن‌تری

یافته است.

در اندیشه‌ی اسلامی، چنان تصویرگری روشنی شده که وجود مقدس حضرت حجت ارواحنا فداه در میان انسان‌های روی کوهی زمین، منبع برکت، علم، زیبایی و همه‌ی خیرات است و برای انسانی که برخوردار از معرفت و بینش صحیحی باشد، موهبتی الهی برتر از این وجود ندارد که خداوند حجت خویش را برای آینده‌ی بشریت حفظ کرده باشد و او را در روزگار حاکمیت تباهی‌ها، به بشر ارزانی فرماید تا نور علم و حقیقت را در جهان پراکنده سازد.

اهمیت وجود نورانی حضرت مهدی علیه السلام

نور وجود حضرت مهدی علیه السلام همچون خورشیدی تابناک پرتوافشانی می‌کند. «امروز وجود حضرت حجت علیه السلام، در میان انسان‌های روی زمین، منبع برکت، منبع علم، منبع درخشندگی، زیبایی و همه‌ی خیرات است. برای انسانی که دارای معرفت باشد، موهبتی برتر از این نیست که احساس کند ولی خدا، امام برحق، عبد صالح، بنده‌ی برگزیده در میان همه‌ی بندگان عالم و مخاطب به خطاب خلافت الهی بر زمین، با او و در کنار او است، او را می‌بیند و با او مرتبط است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۸/۹/۴). در کلامی دیگر فرمودند:

«مهدی موعود، مظهر رحمت و قدرت حق و مظهر عدل الهی است، و کسانی که بتوانند با این کانون و شعاع رحمت و تفضلات الهی ارتباط روحی و معنوی برقرار کنند، در تقرب به خداوند توفیق بیشتری می‌یابند. زیرا نفس توسل و توجه و ارتباط قلبی با آن حضرت علیه السلام، موجب عروج و رشد روحی و معنوی انسان می‌شود» (روزنامه رسالت، ۷۴/۱۰/۱۶).

«یکی از آن خورشیدهای فروزان، به فضل و کمک پروردگار و به

اراده‌ی الهی، امروز در زمان ما به عنوان «بقیة الله فی ارضه»، و به عنوان «حجة الله علی عباده»، و به عنوان «صاحب الزمان»، «ولی مطلق الهی» در روی زمین وجود دارند. انوار ساطعه از وجود او، امروز هم به بشر می‌رسد؛ آن خورشید معنوی و الهی بازمانده‌ی اهل بیت علیهم‌السلام است» (سخنرانی در تاریخ ۷۸/۹/۳).

«ولی عصر، میراث بر همه‌ی پیامبران علیهم‌السلام است» (نماز جمعه، ۵۹/۴/۶).
 «امام بزرگوار و عزیز و معصوم و قطب عالم امکان و ملجأ همه‌ی خلائق، اگر چه غایب است و ظهور نکرده، اما حضور دارد» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۴/۱۰/۱۹).

«امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امانت و گوهر درخشنده‌ی عظیم آفرینش در میان ما، امروز بی‌گمان بیش از هر زمان متوجه و مراقب ماست» (خطبه نماز جمعه، ۵۹/۱۰/۱۹).

میراث نبوت در تنظیم جامعه‌ی آرمانی

امام زمان علیه‌السلام، در واقع میراث نبوت است، زیرا ایشان در ادامه‌ی اهداف و آرمان‌های رسالت‌ها و بعثت‌ها و نبوت‌های پیامبران الهی علیهم‌السلام مطرح هستند.

«جامعه‌ی مهدوی، یعنی آن دنیایی که امام زمان علیه‌السلام می‌آید تا آن را بسازد، همان جامعه‌ای است که همه‌ی پیامبران علیهم‌السلام برای تأمین آن در عالم ظهور کردند، یعنی همه‌ی پیغمبران علیهم‌السلام، مقدمه بودند تا آن جامعه‌ی ایده‌آل انسانی، که بالاخره به وسیله‌ی ولی عصر و مهدی موعود علیه‌السلام در این عالم پدید خواهد آمد و پایه‌گذاری خواهد شد به وجود بیاید. مانند یک بنای مرتفعی که کسی می‌آید، زمین آن را تسطیح می‌کند و خار و خاشاک را از آن می‌کند، کس دیگری پس از او می‌آید و زمین را برای

ساختن پایه‌ریزی می‌کند و گود می‌کند. کس دیگری پس از او می‌آید، تا پایه‌ی او را شالوده‌ریزی کند و کس دیگری پس از او می‌آید، تا دیوار را بچیند، و یکی پس از دیگری مأموران و مسؤولان می‌آیند، تا این کاخ مرتفع، این بنیان رفیع، به تدریج در طول زمان ساخته و پرداخته بشود. انبیای الهی علیهم‌السلام، از آغاز تاریخ بشریت، یکی پس از دیگری آمدند تا جامعه را قدم به قدم به آن جامعه‌ی آرمانی و آن هدف نهایی نزدیک کنند. انبیاء علیهم‌السلام همه موفق شدند، حتی یک نفر از رسولان الهی علیهم‌السلام هم در این راه و در این مسیر ناکام نماند؛ باری بود که بر دوش این مأموران عالی مقام نهاده شده بود، هر کدام قدمی آن بار را به مقصد و سرمنزل نزدیک کردند، کوشش کردند، هر چه توان داشتند به کار بردند، آن وقتی که عمر آنان سر آمد، این بار را دیگری از دست آنان گرفت و همچنان قدمی و مسافتی آن را به مقصد نزدیک تر کرد. ولی عصر علیه‌السلام میراث‌بر همه‌ی پیامبران الهی علیهم‌السلام است که می‌آید و گام آخر را در ایجاد آن جامعه‌ی الهی برمی‌دارد» (خطبه‌ی نماز جمعه، ۵۹/۴/۶).

تحقق بخش رسالت پیامبران علیهم‌السلام

آن وجود نورانی در ادامه‌ی تاریخ بشری، پس از تکامل عقل‌ها و خرده‌ها و پس از افت و خیزهایی که بشریت با آنها دمساز شده، و پس از بینش روشنی که برای تجلی دولت کریمه‌ی الهی می‌یابند، به رسالت پیام‌آوران الهی جامعه‌ی عمل می‌پوشاند و جامعه‌ای آمیخته از عدالت را برپا می‌نماید، چنان که در حدیث شریف نبوی هم آمده است که فرمود:

«بِئَلَاءِ اللَّهِ الْأَرْضُ بِعَدْلٍ بَعْدَ مَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۳۲)؛ خداوند زمین را به وسیله‌ی او پر از عدل و قسط می‌نماید، پس از آن که از ظلم و ستم آکنده شده باشد.

«در آن جامعه‌ای که در دوران ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام به وجود خواهد آمد، همان جامعه‌ای است که پیغمبران الهی علیهم السلام برای تهیه‌ی مقدمات آن از جانب الهی مبعوث شدند، یعنی ایجاد یک جامعه‌ای که بشریت در آن جامعه بتواند به رشد و کمال متناسب خود برسد. اگر این آیه‌ی قرآن، که درباره‌ی بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ یعنی پیامبران مبعوث شدند تا قسط و عدل در جامعه‌ی بشری استوار گردد، اشاره به هدف بعثت می‌کند، پس حکومت مهدوی و جامعه‌ی مهدوی، همان جامعه‌ای است که این هدف را به طور کامل تأمین می‌کند» (خطبه‌ی نماز جمعه، ۶۰/۳/۲۹).

امید آفرینی مهدویت

باور مهدویت، باوری امید آفرین می‌باشد. زیرا برای بشر این باور که او می‌آید و جهانی آکنده از عدل و داد را برپا می‌دارد، شورآفرین و امید بخش است و امیدواری بشریت، سبب تحرک و بیداری و آگاهی فکری و سیاسی می‌شود. «اعتقاد به مهدویت، به وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام، امید را در دل‌ها زنده می‌کند. هیچ وقت انسانی که معتقد به این اصل است، ناامید نمی‌شود. چرا؟ چون می‌داند یک پایان روشن حتمی وجود دارد، سعی می‌کند که خویش را به آن برساند» (روزنامه‌ی رسالت، ۱۳۷۶/۹/۲۶).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در موردی دیگر، این شورآفرینی و امیدواری را به گونه‌ای روشن‌تر تحلیل می‌نماید. «اعتقاد به قضیه‌ی مهدی علیه السلام و موضوع ظهور و فرج و انتظار، گنجینه‌ی عظیمی است که ملت‌ها می‌توانند از آن بهره‌های فراوانی ببرند. شما کشتی‌ای را در یک دریای طوفانی فرض کنید، اگر کسانی در این کشتی هستند، عقیده داشته

باشند که اطراف آنها تا هزار فرسنگ، هیچ ساحلی وجود ندارد، و آب و نان و وسایل حرکت اندکی داشته باشند، کسانی که در این کشتی هستند، چه کار می‌کنند؟ آیا هیچ تصور می‌شود که این‌ها برای آن که حرکت کنند و کشتی را پیش ببرند، تلاش نکنند؟ نه، چون به نظر خودشان مرگشان حتمی است. وقتی انسان، مرگش حتمی است، دیگر چرا حرکت و تلاش باید بکند؟ امید واقعی وجود ندارد، یکی از کارهایی که می‌توانند انجام دهند، این است که در این مجموعه‌ی کوچک، هر کس به کار خودش سرگرم باشد، آن کسی که اهل آرام مردن است بخواهد تا بمیرد، و آن که اهل تجاوز به دیگران است، حق دیگران را بگیرد، تا آن که چند ساعتی بیشتر زنده بماند. طور دیگر هم این است که کسانی که در همین کشتی هستند، یقین داشته باشند و بدانند که در نزدیکی آنها ساحلی وجود دارد، حالا اگر دور یا نزدیک است و چقدر کار دارند تا به آن جا برسند معلوم نیست، اما قطعاً ساحلی که در دسترس آنهاست وجود دارد، این افراد چه کار می‌کنند؟ آنها تلاش می‌کنند که خود را به آن برسانند. امید، چنین نقشی دارد. همین قدر که امیدی در دل انسان‌ها به وجود آمد، مرگ بال‌های خود را جمع می‌کند و کنار می‌رود. امید موجب می‌شود انسان تلاش و حرکت کند پیش ببرد، مبارزه کند و زنده بماند. فرض کنید ملتی در زیر سلطه‌ی ظالمانه‌ی قدرت مسلطی قرار دارد و هیچ امیدی هم ندارد، آن ملت مجبور است تسلیم بشود، اگر تسلیم نشد، کارهای کور و بی‌جهتی انجام می‌دهد، اما اگر این ملت و جماعت، امیدی در دلشان باشد و بدانند که عاقبت خوبی حتماً وجود دارد، این‌ها چه می‌کنند؟ طبیعی است که مبارزه خواهند کرد و مبارزه را نظم خواهند داد و اگر مانعی بر سر راه مبارزه وجود داشته باشد، او را برطرف خواهند کرد.

بشریت، در طول تاریخ در حیات اجتماعی، مثل همان سرنشینان کشتی طوفان زده، همیشه گرفتار مشکلاتی از سوی قدرتمندان، ستمگران، قوی دستان و مسلطنین در امور انسان‌های مظلوم بوده است. امید، موجب می‌شود که انسان مبارزه کند و راه را باز نماید و پیش برود. وقتی به شما می‌گویند انتظار بکشید، یعنی این وضعیتی که امروز شما را رنج می‌دهد و دلنجان را به درد می‌آورد ابدی نیست و تمام خواهد شد. ببینید چقدر انسان حیات و نشاط پیدا می‌کند. این، نقش اعتقاد به امام زمان علیه السلام است، این نقش اعتقاد به مهدی موعود می‌باشد، این عقیده است که شیعه را امروز از آن همه رنج‌ها و پیچ و خم‌های عجیب و غریبی که در سر راهش بوده، عبور داده است» (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۷۴/۱۰/۱۹).

یکی دیگر از نتایج اعتقاد به مهدی و باور مهدویت، ورود در میدان پیکار، جهاد و مبارزه است. انسانی که دارای امید به آینده‌ای آکنده از خیر و فضیلت و عدالت و نیکی است، در درون مبارزات وارد می‌شود. این نکته نیز در بیان و اشارات کلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نمودار و متجلی است.

«ایمان و اعتقاد به امام زمان علیه السلام مانع از تسلیم شدن است و ملت‌های با ایمانی که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می‌کنند از حضور او امید و نشاط می‌گیرند و برای مجد و عظمت اسلام مبارزه و مجاهدت می‌کنند، و با تأکید بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد» (رسالت، ۷۴/۱۰/۱۶).

در مورد دیگری اشاره نموده‌اند که:

«عقیده به امام زمان علیه السلام نمی‌گذارد مردم تسلیم شوند، به شرطی که این

عقیده را درست بفهمند. وقتی که این عقیده به طور حقیقی در دل‌ها جای بگیرد، حضور امام غایب علیه السلام در میان مردم حس می‌شود» (جمهوری اسلامی، ۷۴/۱۰/۱۹).

در مورد دیگری اشاره دارند که:

«چند خصوصیت در عقیده به مهدویت است، که این خصوصیات برای هر ملتی در حکم خون در کالبد و روح و جسم است؛ یکی «امید» است؛ گاهی اوقات دست‌های قلدر و قدرتمند ملت‌های ضعیف را به جایی می‌رسانند که امیدشان را از دست می‌دهند، وقتی امید را از دست دادند دیگر هیچ اقدامی نمی‌کنند، می‌گویند: چه فایده‌ای دارد؟ ما که دیگر کار از کارمان گذشته است، با چه کسی دریفتیم؟ چه اقدامی بکنیم؟ برای چه تلاش کنیم؟ ما که دیگر نمی‌توانیم؟» (رسالت، ۷۶/۹/۲۶).

۳) هویت‌آفرینی

فرهنگ مهدویت و پذیرش این استراتژی بنیادی و اصولی، هویت‌آفرین است و به هویت بخشی جوامع دینی و اسلامی منتهی می‌گردد. جامعه‌ای که به آینده ایمان و امید دارد، و بر آن باور است که عصری دیگر فراخواهد رسید که در آن عصر، زشتی‌ها و تباهی‌ها به کلی نابود می‌شوند، این جامعه، یک الگوی کامل عیاری دارد، که به همین الگو می‌بالد و هویت واقعی خود را در آن به تصویر می‌کشد. لذا معرفت ما از خدا، بدون معرفت از حجت، کامل نیست و به همین دلیل است که اگر کسی امام زمان علیه السلام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. این هویت‌آفرینی، هم در فرد روی می‌دهد و هم در جمع.

۴) تصویرگری جامعه‌ی فاضله‌ی اسلامی

در پرتو فرهنگ مهدویت است که نوعی تصویرگری از جامعه‌ی آرمانی و مدینه‌ی فاضله‌ی اسلامی ارائه می‌شود و افراد، با بصیرت و روشن بینی خاصی به آینده می‌نگرند.

وجود مقدس امام زمان علیه السلام، مصداق وعده‌ی الهی

درک مراتب معنوی و حقایق الهی در باب این قطب اعظم عالم امکان و خلیفه‌ی خدا و مظهر صفات و اسمای الهی، در حد زبان و بیان قلم و فهمی همچون من قاصر نیست؛ خود آنها باید درباره‌ی امام زمان علیه السلام سخن بگویند، هم چنان که خود آنها باید درباره‌ی علی بن ابی طالب علیه السلام و بقیه اولیای دین خدا سخن بگویند. ما همین قدر می‌دانیم که این بازمانده‌ی خاندان رسالت، علم سرافراز خدا در زمین است. «السلام عليك ايها العلم المنصوب و العلم المصوب الغوث و الرحمة الواسعة وعداً غير مكذوب» (مجلسی، ۱۹۸۷، ۸۱)؛ سلام بر تو ای علم برافراشته و نهایت علم الهی و پناهگاه و ملجأ مردم و رحمت و اسعه‌ی الهی و وعده‌ای که تخلف بر نمی‌دارد.

او وعده‌ی الهی و مصداق لطف خدا بر انسانیت و بشریت است. او مستوره و نمونه‌ای از اولیا و اصفیا و انبیاء علیهم السلام و برجسته‌ترین بندگان خداست. او نمایش‌گر مبلغ فضل الهی بر بنی آدم است. این‌ها چیزهایی است که خود آنان بیان فرمودند» (خانهای، ۱۳۸۳، ۲۷۴).

چیستی انتظار

انتظار، از کلمه‌ی نظر است که به معنای نظاره کردن و چشم به راه داشتن است.

«من، فقط یک جمله در باب انتظار عرض می‌کنم. این که در روایات ما وارد شده است که افضل اعمال امت من انتظار فرج است، یعنی چه؟ مگر انتظار چیست؟ انتظار ظهور حضرت ولی‌الله الاعظم علیه السلام، مگر چه مضمون و معنایی دارد که این قدر دارای فضیلت است؟ یک معنای انحرافی در باب انتظار بود که خوشبختانه امروز از آن فهم و برداشت غلط، اثر چندانی نیست. کسانی که مغرض و یا نادان بودند، این طور به مردم یاد داده بودند که انتظار، یعنی این که شما از هر عمل مثبت، و از هر اقدام و مجاهدت و از هر اصلاحی دست بکشید و منتظر بمانید تا صاحب عصر و زمان خودش بیاید و اوضاع را اصلاح کند و مفسد را از بین ببرد. انقلاب آمد، این منطوق و معنای غلط و برداشت باطل را یا کم‌رنگ کرد و یا از بین برد. پس بحمدالله این معنا، امروز در ذهن جامعه ما نیست. اما معنای صحیح انتظار دارای ابعادی است که توجه به این ابعاد، برای کسی که می‌داند در فرهنگ اسلام و شیعه چه قدر به انتظار اهمیت داده شده بسیار جالب است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ۲۷۵).

اشاره به دو مفهوم غلط و صحیح انتظار

با این وصف دو مفهوم برای انتظار هست، یک مفهوم انحرافی و غلط و یک مفهوم انقلابی و شیعی و صحیح. یک معنا این است که انتظار به معنای قانع شدن به وضع موجود است و معنای اباحی‌گرایانه دارد، یعنی علاوه بر قناعت بر وضع موجود، عدم تحرک سیاسی و تن دادن به مفسد است.

معنای دیگر، همان خود را ساختن، آماده بودن و مهیا شدن و در میدان جهاد و مبارزه و حماسه و سازندگی وارد شدن است؛ قهرآ معنای اول معنای انحرافی و غلط انتظار است و معنای دوم معنای صحیح و

ضرورت دمیدن روح انتظار در جامعه

«ما ملتی منتظر هستیم، ملتی که به امید پیشرفت و موفقیت اقدام به تلاش و انقلاب کرد و موفق شد. ما امروز برای انتظار، باید باب بخصوصی در زندگی خود باز کنیم. حقیقتاً ملت ما باید روح انتظار را به تمام معنا در خود زنده کند. ما منتظریم، یعنی این امید را داریم که با تلاش و مجاهدت و پیگیری، این دنیایی که به وسیله دشمنان خدا و شیاطین، از ظلمات جور و طغیان و ضعیف‌کشی و نکبت حاکمیت ستمگران و قلدران و زورگویان پر شده است، در سایه تلاش و فعالیت بی‌وقفه‌ی ما، یک روز به جهانی تبدیل خواهد شد که در آن انسانیت و ارزش‌های انسانی محترم است و ستم‌گر و زورگو ظالم و قلدرد و متجاوز به حقوق انسان‌ها، فرصت و جایی برای اقدام و انجام خواسته و هوی و هوس خود پیدا نخواهد کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ۲۷۶).

آثار عظیم اعتقاد به امام زمان علیه السلام

در اعتقاد به امام زمان علیه السلام و مقوله‌ی نجات و مسائل مربوط به مهدویت، آثار عظیم و با برکتی وجود دارد که به این آثار اشاره می‌نماییم.

۱) حیات معنوی

«اول، از جهت معنوی و روحی و تقرب الی الله و جهات تکامل فردی انسان است، کسی که اعتقاد به این مسأله دارد، چون با مرکز تفضلات الهی و نقطه‌ی اصلی و کانون رحمت حق، یک رابطه‌ی روحی برقرار می‌کند، توفیق بیشتری برای برخورداری از وسایل عروج روحی و تقرب

الی الله دارد. به همین خاطر است که اهل معنا و باطن در توسلات معنوی خود، این بزرگوار را مورد توجه و نظر دائمی قرار می‌دهند و به آن حضرت علیه السلام توسل می‌جویند و توجه می‌کنند. نفس پیوند قلبی و تذکر و توجه روحی به آن مظهر رحمت و قدرت و عدل حق تعالی، انسان را عروج و رشد می‌دهد و وسیله‌ی پیشرفت انسان را عملاً و روحاً فراهم می‌کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ۲۸۴).

۲) توجه ملت‌ها به ساختن سرنوشت خویش

نکته‌ی دیگری که جزء آثار گران‌بهای اعتقاد به مهدویت است، حضور انسان‌ها در صحنه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی است. «جهت و وجهه‌ی دوم عبارت است از میدان زندگی اجتماعی و عمومی، و آن چه مربوط به سرنوشت بشر و ملت‌هاست» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، ۲۸۶).

نتایج گران‌بار دیگری در اعتقاد به مهدوی وجود دارد که باید به مطالعات مربوط به مهدویت افزوده شود.

نتیجه

چند نتیجه‌ی مهم از این فراز بحث به دست می‌آوریم:

۱) علیرغم ورود به دوره‌ی غیبت، وجود نورانی حضرت مهدی علیه السلام در میان انسان‌های روی زمین از اهمیتی خاص برخوردار بوده و منبع برکت و علم و زیبایی و همه‌ی خیرات است؛

۲) غیبت مهدی علیه السلام سرآغاز فصلی مهم، امید بخش و مسؤولیت آفرین در تاریخ شیعی و اسلامی است؛

۳) مهدویت، به عنوان مقوله‌ی الحاقی به بحث امامت، تداوم بخش حرکت‌های بخش‌تشیع تا نیل به چشم‌انداز مورد انتظار اسلام ناب

است؟

۴) مهدویت، در آرمان‌های همه‌ی رسولان الهی علیهم‌السلام مطرح بوده و متعلق به جامعه‌ی جهانی و تحقق بخش حکومت آرمانی همه‌ی موحدین عالم و مستضعفین دنیاست؟

۵) بزرگ‌ترین فلسفه‌ی مهدویت، فلسفه‌ی شدن، خودسازی و جامعه‌سازی است؟

۶) انتظار، حالت آماده‌باش جامعه برای ظهور دولت یار است؟

۷) فرج و گشایش برای بشر در پرتو مقوله‌ی فرج و ظهور رخ خواهد نمود؟

۸) وعده‌ی الهی مبنی بر نجات مستضعفان در پرتو حکومت جهانی صالحان، وعده‌ای قطعی و لایتخلف است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱) شاید ناظر به همین موضوع باشد، گزارشی که مسعودی در مروج الذهب نسبت به وضعیت اخلاق اجتماعی در این دوره ارائه می‌دهد، و در واقع تصویری از وضعیت زمانه‌ی مورد اشاره را ارائه می‌دهد، او در این گزارش این‌گونه می‌نگارد:

«و غلب علی اصحاب یزید و عماله ماکان یفعله من الفسوق، و فی ایامه ظهر الغناء بمکه و المدینة و اسعملت الملاهی، و اظهر الناس شرب الشراب» (علی بن الحسین مسعودی، ۱۴۰۹ هـ، ۶۷)؛ آن چه را که یزید انجام می‌داد، بر یارانش غلبه یافت و بر کارگزارانش، از فسق و فجور و در ایام حاکمیتش، غنا و آوازه خوانی در مکه و مدینه علنی شد و آلات لهو به کار گرفته می‌شد و مردم آشامیدن شراب را علنی ساختند.

البته ایام عبدالملک مروان که تیره‌ی دیگری از بنی‌امیه‌اند، تداوم همان ایام است و بر روند آن البته افزوده شد.

۲) عمرو بن ابی ربیع، به نقل از ابوالفرج در *اغانی*، در شب قتل عمر بن خطاب به دنیا آمده است. ابوالفرج اصفهانی، عمرو بن ابی ربیع را از مشهورترین افراد عرب در دوره‌ی عبدالملک مروان دانسته، فردی که همواره زنان را به تصویر می‌کشیده و اشعار او در مکه و مدینه طرفداران زیادی داشته و کمتر خانه‌ای بوده که اشعار این فرد، در آن خانه، با طرب و دف و چنگ خوانده نشود. ابوالفرج اصفهانی می‌نگارد که آوازه خوان‌های زن سعی می‌داشتند که با بهترین لحن‌ها اشعار او را بخوانند و در این قضیه بر یکدیگر سبقت می‌جستند. حتی در بین زنان، عمرو بن ابی ربیع چنان محبوبیت یافت که همه‌ی آنان انتظار دیدن او را در مکه و مدینه می‌کشیدند. در جلد اول *اغانی*، ابوالفرج چنین آورده است:

«اخبرنی علی بن صالح قال: حدثنا ابو هفان عن اسحاق عن مصعب الزبیری

قال: اجتمع نسوة فذكرن عمرو بن ابي ربيعة وشعره وظرفه ومجلسه وحديثه، فتشوقن اليه وتمنيينه فقالت سكنية، انا لکن به، ضبعت اليه رسولاً ان يوافي الصورين ليلة سمتها خوافاهن على رواحله، فحدثهن وتغنين حتى طلع الفجر و حان انصرافهن...» (ابوالفرج، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵).

گروهی از زنان مدینه اجتماعی کردند و از عمرو بن ابی ربیعہ یاد کردند و از این که شعرش و مجلسش و گفتگوی با او چه اندازه نیکو است، سخن گفتند. خانمی به نام سکینه گفت من او را به نزدتان می آورم. فردی را به نزد او فرستاد که بیاید و در مجلس حضور یابد، او با تمام وجود به نزد زنان رفت و از آغاز شب تا صبح و طلوع فجر با آنها نشست و زنها اشعارش را خوانده و غنا نواختند تا که صبح طلوع کرد و زمان برگشت زنان به خانه هایشان رسید.

۳) محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب الزهری علی ما ینظر من کتب التراجم، من المنحرفین عن امیرالمؤمنین علیه السلام و ابناؤه علیهم السلام، کان ابوه مسلم مع مصعب بن زبیر و جده عبیدالله مع المشرکین یوم بدر، و هو لم یزل عاملاً لبنی مروان و ینقلب فی دنیاهم، جعله هشام بن عبدالملک معلم اولاده و امره ان یملی علی اولاده احادیث فاملی علیهم اربعمأة حدیث. و انت خبیر بان الذی خدم بنی امیه منذ خمسين سنة ما مبلغ علمه و ماذا حدیثه و معلوم ان کل ما املی من هذه الاحادیث هو ما یروق القوم و لا یكون فیہ شیء من فضل علی علیه السلام و ولده و من هنا اطواء علمائهم و رحفوه فوق منزلته بحيث تعجب ابن حجر من كثرة ما نشرة من العلم و روی ابن ابی الحدید فی شرح النهج علی ما حکاه صاحب تنقیح المقال رحمته الله عن جرید بن عبدالحمید عن محمد بن شبیبة قال: شهدت الزهری و عروة بن الزبیر فی مسجد النبی صلی الله علیه و آله، جالسین یذکران علیاً علیه السلام و نالا منه فبلغ ذلك علی بن الحسین علیه السلام فجاء حتی وقف علیها فقال: اما انت یا عدوة فان ابی حاکم اباک الی الله فحکم لابی علی ابیک و اما انت یا زهری فلو کنت بمکة لا رتیک کرامتک. و فی رجال

الشیخ الطوسی و العلامة و ابن التفرشی انه عدو، و فی المحکی عن السید بن طاووس فی التحریر الطاووسی ان سفیان بن سعید و الزهری عدوان متهمان. و بالتأمل فی رسالۃ الامام علیه السلام یعلم صدق ما قلناه» (الحرانی، ۱۳۶۳، ۲۷۵)؛ محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری؛ بنا به آن چه که از کتب تراجم و رجال معروف است، از منحرفین علی علیه السلام و فرزندانش بوده، پدرش مسلم با مصعب بن زبیر بوده و جدش عبیدالله در روز بدر همراه با مشرکین بوده، او همواره عامل بنی مروان و در دنیای آنها شریک بوده است. هشام بن عبدالملک او را معلم فرزندانش قرار داده بود و به او امر نموده که بر فرزندانش احادیثی را بنویسد. پس او هم چهارصد حدیث برای آنان نوشت و تو می دانی که کسی که به بنی امیه خدمت کند و پنجاه سال در خدمت آنان باشد، جایگاه علمی اش چیست و چه نوع حدیثی دارد و پرواضح است آن چه که می نگاشته، خوشایند بنی مروان بوده و فضلی را از علی علیه السلام ننگاشته و از این مطلب دانسته می شود که علمای درباری هم چه اندازه درباره اش مبالغه نموده اند، تا جایی که ابن حجر از کثرت احادیث او شگفت زده شده است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه براساس نقل از صاحب تنقیح المقال نگاشته است که جریر بن عبدالحمید از محمد بن شبیه نقل کرده که گفت: من دیدم محمد بن شهاب زهری را و عروۃ بن زبیر را که در مسجد النبی نشسته بودند و از علی علیه السلام بدگویی می کردند. این سخن به گوش علی بن الحسین علیه السلام رسید، حضرت علیه السلام آمدند و در برابر آنها قرار گرفته و چنین فرمودند:

اما تو ای عروۃ، پدرم حاکم پدرت در نزد خدا بود، خدا هم حکم کرد به کرامت و برتری پدرم بر پدرت، اما تو، ای زهری، اگر در مکه بودی، جایگاهت را نشانت می دادم.

در رجال شیخ طوسی و علامه و ابن تفرشی آمده که او دشمن خدا

بوده و در محکمی از سید بن طاووس و در تحریر طاووسی است که سفیان بن سعید و زهری دو دشمن متهم هستند. و با تأمل در رساله‌ی امام علیه السلام، صدق آن چه گفته‌ایم معلوم می‌شود.

کتابه علیه السلام الی محمد بن المسلم الزهری یغطه

«کفانا الله وایاک من الفتن ورحمک من النار، فقد اصحبت بحال ینبغی لمن عوفک بها ان یرحمک فقد اثقلتک نعم الله بما اصح من بدنک و اطال من عمرک و قامت علیک حجج الله بما حملک من کتابه و فقهک فیه من دینه و عرفک من سنة نبیه محمد صلی الله علیه و آله فرضی لک فی کل نعمة انعم بها علیک و فی کل حجة احتج بها علیک الفرض بما قضی، فما قضی الا ابتلی شکرک فی ذلك و ابدی فیه فضلک علیه، فقال: لئن شکرتم لا یدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید. فانظر ای رجل تكون غداً اذا وقفت بین یدی الله فسالك عن نعمه علیک کیف رعیتها و عن حججه علیک کیف قضیتها و لا تحسبن الله غافلاً قابلاً منک بالتعذیر و لا راضياً منک بالتقصیر، هیات لیس كذلك اخذ علی العلماء فی کتابه اذ قال: لتبینه للناس و لا تکتمنونه و اعلم ان ادنی ما کنت و اخف ما احتملت ان آنست و حششته الظالم و سهلت له طریق الغی بدنوک منه حین دنوت و اجابتک له حین دعیت، فما اخوفنی ان تكون تبوء بائمک عدماً مع الخونة و ان تسأل عما اخذت باعانتک علی ظلم الظلمة انک اخذت ما لیس لک ممن اعطاک و دنوت ممن لم یرد علی احد حقاً و لم ترد باطلاً حین ادناک، و اجببت من حاد الله او لیس بدعائه ایاک حین دعاک، جعلوک قطباً اداروا بک رحی مظالمهم و جسراً یصبرون علیک الی بلا یاهم و سلما الی ضلالهم و اعیاً الی غیهم یدخلون بک الشک علی العلماء و یفتادون بک قلوب الجهال الیهم فلم یربلغ احض و زرائهم و لا اقوی اعوانهم الا دون ما بلغت من اصلاح فسادهم و اختلاف الخاصة و العامة الیهم فما اقل ما اعطوک فی قدر ما اخذوا منک و ما الیسر ما عمروا لک فکیف ما خرجوا علیک فانظر لنفسک فانه لا ینظر لها غیرک و حاسبها حساب رجل مسئول ...

اما بعد فاعرض من كل ما انت فيه حتى تلحق بالصالحين الذين ذخنوا في اسمائهم التوبه الخلق البالى لا صفة بطونهم بظهورهم ليس بينهم وبين الله حجاب و لا تفتنهم الدنيا و لا يفتنون بها رغبوا فطلبوا فما لبثوا ان لحقوا فان كانت الدنيا تبلغ من مثلك هذا المبلغ مع كبر سنك و رسوخ عملك و حضور اجلك فكيف يسلم الحدث في سنه، الجاهل في عمله المأنون في رأيه، المدخول في عقله، انا لله و انا اليه راجعون.

... و الله ما قت لله مقاماً واحداً احييت به له دينا او امت له فيه باطلاً فهذا شكرك من استحملت ما اخدفتي ان تكون كمن قال الله تعالى في كتابه اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات صنوف يلقون غيا استحملت كتابه و استودعك علمه فاضعتها فتحمد الله الذى عافان مما اتبلاك به و السلام» (الحرانى، ۱۳۶۳، ۲۷۶-۷).

خداوند ما و تورا از فتنه ها و انحرافات در امان دارد. تو در حالى شب را به صبح آوری که هر کسى از وضعيت تو باخبر باشد، به حالت ترحم مى کند. نعمت های بزرگ خدا بر تو سنگین است. دارای صحت بدن و طول عمر هستی و حجت های الهی بر تو تمام است، زیرا کتابش را به تو آموزش داده و در دین خودش تو را فقیه ساخته و از سنت های پیامبرش تو را واقف نموده، و راضی شده که این نعمت ها را در اختیارات بگذارد و حکمی کرده و حجتی بر تو اقامه کرده که عذری نداری. شکر نعمت هایش را بر تو فرض نموده، پس هیچ حکمی نکرده و نعمتی نداده، مگر که شکرش را بر تو فرض نموده و فرموده اگر شکر نمایید، نعمت را بر شما می افزایم و اگر کفر ورزید بدانید که عذاب من سخت است.

ای مرد بنگر که فردا چگونه در برابر خدا حاضر می شوی، هنگامی که از نعمت هایش از تو بپرسد و از حجت های خود از تو پرسش نماید، که چگونه این نعمت ها را ادا کردی و شکرش گذاشتی؟ خدا را غافل از خود

مبین، و مبین که از تو قبول کند حجت و عذرت را و از تو به خاطر تقصیرهایی که داری راضی شود؛ هیئات، هیئات، که چنین نیست، خداوند از عالمان پیمان گرفته، که کتابش را بیان نماید و کتمانش نکنید. بدان که کمترین کار این است که با ظالمان و ستم‌گران مأنوس شده‌ای و برای آنها راه تجاوزگری را هموار کرده‌ای، با نزدیک شدن به دربار ستم، چه اندازه درباره‌ی گناهانت برای آینده‌ات بیمناکم که با خائنان محشور گردی و از ظلمی که آنها مرتکب شده‌اند، از تو پرسش شود. تو عطاهایی را که به تو اختصاص نداشته و از آن مردم است گرفته‌ای و به او نزدیک شده‌ای. هرگاه تو را خوانده است تو را سنگ آسیاب ستم خود ساخته‌اند و پلی قرار داده‌اند تا از تو بگذرند و به آرزوهای شیطانی خود برسند و نردبانی که بر بام ستم بالا روند، تو مردم را به گمراهی می‌خواهی. ستم‌گران به وسیله‌ی تو در دل‌های مردم نسبت به علما شک ایجاد می‌کنند، و قلوب جاهلان به وسیله‌ی توبه‌ی تو به دستگاه ظلم انقیاد می‌کند. هیچ یک از وزرا و کاردارانش همچون تو در دستگاه ستم تأثیرگذار نبوده است و همچون تو باعث آمد و شد مردم به دربار ظلم نشده است. چه اندازه کم است آن چه که به تو داده‌اند در برابر آن چه که از تو بازستانده‌اند. چه قدر عمر حکومت ستم آنها به وسیله‌ی تو طولانی شد. پس به حساب نفس خود برس و به نامه‌ی عملت تأمل کن قبل از این که نامه‌ی عملت مورد تأمل خدا قرار گیرد.

(۴) ادامه‌ی شعر فرزدق:

هذا ابن خیر عباد الله کلمهم	هذا التقی التقی الطاهر العلم
اذا راته قریش قال قائلها	الی مکارم هذا ینتهی الکرم
هذا علی رسول الله والده	امست بنور هداه تهتدی الامم
ینمی الی ذروة العز التي قصرت	عن ینلها عرب الاسلام والعجم

يكداد يسكه عرفان راحته
 يغضى حياء و يغضى من مهابته
 اى القبائل ليست فى رقابهم
 يكفه خيزران ريحها عقب
 من يعرف الله ادليّة ذا
 مشتقة من رسول الله نبعته
 ينجاب نور الهدى عن نور غرقه
 ما قال: لا قط الا فى تشهده
 هذا بن فاطمة ان كنت جاهله
 ... شعر فرزديق ادامه دارد كه براى جلوگيرى از تطويل، از ذكر ادامه اش
 خوددارى مى شود.

ركن العظيم اذا ما جاء يستلم
 فا يكلم الا حين يبتم
 لا ولية هذا، ادله نعم
 من كف ارووع فى عزيزه شمم
 فالذين من بيت هذا ناله الامم
 طابت عناصره و الخيم و الشيم
 كالشمس ينجاب عن اشراقها القتم
 لولا التشهد لم ينطق بذلك فم
 بجده انبياء الله تدختموا
 ... شعر فرزديق ادامه دارد كه براى جلوگيرى از تطويل، از ذكر ادامه اش

مرزبان خراسانى مى نگارد:

«فغضبه هشام و امر بجلس الفرزدق، و قال: لا حرمته العطاء و حبسه بعسفان
 بين مكة و المدينة و بلغ ذلك على ابن الحسين عليه السلام نوجه اليه اثني عشر الف درهم و
 قال: اعذر يا ابا فراس فلو كان عندنا فى هذا المكان اكثر منها لا نفذناه اليك فردها و
 قال: يا بن رسول الله و الله ما قلت الذى الا غضباً لله و لرسوله و لك ما كنت لا رزا
 عليه شيئاً فاعادها على بن الحسين عليه السلام اليه و قال عليه السلام له: بحق عليك لما قبلتها فقد
 رأى الله مكانك و علم نيتك و شكر لك فعلك و نحن اهل البيت عليهم السلام اذا انفذنا شيئاً لم
 يرجع الينا فقبلها» (المرزبانى الخراسانى، ۱۴۱۳ هـ، ۶۷).

۵) صفوا المال، اموال گزیده‌ای است كه طواغيت گردن‌كش به خود
 اختصاص داده و دست‌های مردم و مستحقين را از آن قطع کرده‌اند،
 مانند مناطق خوش آب و هوا، چشمه‌های موج و جوشان، كوه‌های آباد
 و پر نعمت زمين. اين گونه اموال، هنگامى كه با پيروزى مجاهدان از
 تصرف ستم‌گران خارج مى‌شود، مانند ديگر غنائم تقسيم نمى‌شود، تا در

اختیار شخصی خاص قرار گیرد، بلکه مربوط به حاکم اسلامی می‌شود، که او در راه مسلمین و منافع عامه‌ی مسلمین، آنها را به کار می‌اندازد و مصرف می‌کند.

(۶) این تعبیر از متن روایت گرفته شده است.

(۷) براساس آن چه گفته شد، جهاد شیعه در این دوره، یعنی جهاد امام موسی بن جعفر علیه السلام، دارای چند ویژگی و خصوصیت بود.

(۱) تمرکز دستگاه خلافت بر حوادث سیاسی داخلی؛

(۲) اطمینان از عدم مداخله‌های مرزی و وسعت قلمرو حکومت؛

(۳) اصرار دستگاه خلافت بر گسترش قلمرو حکومت؛

(۴) اوج یافتن جریان‌های فکری، سیاسی و عقیدتی؛

(۵) اصرار دستگاه خلافت بر جریان سازی‌های موازی عقیدتی و

مسلکی؛

(۶) رشد و رواج دین‌فروشی و بالابودن بازار سالوس و ریا؛

(۷) تعدد خلافت‌های عباسی مهدی، هادی، هارون، مأمون؛

(۸) بودن شعر و هنر و فقه و حدیث و زهد فروشی در خدمت اربابان

قدرت؛

(۹) رشد نحله‌ها، مذاهب و اندیشه‌های کلامی، مذهبی؛

(۱۰) تعدد مذاهب، نظیر مسیحی، یهودی، صابئی، کلیمی، زرتشتی

و...؛

(۱۱) عدم اعتماد بر افراد پیرامونی و کسانی که به محضر امام علیه السلام آمد

و شد دارند.

این‌ها همه مواردی هستند که صعوبت جهاد فکری، عقیدتی، مرامی و

سیاسی را برای امام بزرگوار موسی بن جعفر علیه السلام، بیش از اندازه دچار

سختی و صعوبت می‌سازد.

۸) «و لولا تلك التدابير التي اتخذها الامام و ابوه عليهما السلام لكان مصيرة القتل على يد المنصور الجائر... و روى ابن شهر آشوب انه حكى ان المنصور تقدم الى موسى بن جعفر عليه السلام بالجلوس للتهنئة يوم النيروز، و قیض ما يحمل اليه، فقال عليه السلام، اني قد فتنشت الاخبار عن جدی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فلم اجد لهذا العيد خيراً و انه سنة للفرس و محابها الاسلام، و معاذ الله ان نحیی ما محاه الاسلام. قال المنصور: انما نفعل هذا سياسة للجند، فسالتك بالله العظيم الاجلست، فجلس و دخل عليه الملوك و الامراء و الاجناد، يهنونه، و يحملون اليه الهدايا و التحف و على رأسه خادم المنصور يحصى ما يحمل فدخل في آخر الناس رجل شيخ كبير السن، فقال له: يا بن بنت رسول الله، انني صلوك لامال لي، اتحفك بثلاث ابيات قالها جدی في جدك الحسين بن علي عليهما السلام:

عجبت لمصقول علاك فرنده يوم الهياج و قد علاك غبار
 و لا سهم نفدتك دون حرائر يدعون جدك و الدموع غدار
 الانقضضت السهام و عاقها عن جسمك الاجلال و الاكبار
 قال عليه السلام: قبلت هديتك، اجلس بارك الله فيك، و رفع رأسه الى الخادم و قال:
 امض الى امير المؤمنين عليه السلام و عرفه لهذا المال و ما يصنع به، فمضى الخادم و عاد و هو
 يقول: كلها هبة مني له يفعل به ما اراد، فقال موسى بن جعفر عليه السلام للشيخ: اقبض جميع
 هذا المال و هو هبة لك» (الشاکری، ۱۴۱۷ هـ، ۲۴۹).

۹) این رویکردها به کلی نشانگر این است که قبل از این جوششها و حرکتها، تلاشهای مبتنی بر تقیه فراوانی رخ داده که منجر به پیدایش نسلی معتقد و پایبند به فرهنگ امامت پرورش بیابد.

البته باید توجه داشت که عمل به تقیه از ناحیهی امام علی بن موسی الرضا عليه السلام، مربوط به دوران قبل از ولایتعهدی ایشان باشد، ولی در دورهی ولایتعهدی با توجه به این که آن حضرت عليه السلام، امکانات وسیعی را در اختیار گرفته بودند، از این امکانات اکثر بهره برداری را نمودند و در

اداره‌ی ولایتعهدی، بعید است که بتوانیم موردی را که محمول بر تقیه باشد بیابیم.

علی بن بابویه قمی، در همین زمینه در کتاب *فقه الرضا* نکته‌ای را بیان داشته که گفته‌ی ما را تأیید می‌نماید. او می‌نگارد: «لان الامام كان في عصر المأمون في حرية من نشر افكاره (نوعاماً) و خصوصاً في مناظراته مع علماء الامصار...» (علی بن بابویه قمی، ۱۴۰۶ هـ، ۲۵).

زیرا امام در عصر مأمون آزادی کامل در انتشار افکار و اندیشه‌های خود داشتند و خصوصاً در مناظراتی که آن حضرت علیه السلام، با علمای بلاد داشته‌اند.

۱۰) «روى الشيخ الصدوق بالاسناد عن الوشاء، قال: قال لى الرضا علیه السلام انى حيث ارادوا الخروج بى من المدينة جمعت عيالى، فامرتهم ان ييكوا على حتى اسمع، ثم فرقت فيهم اثنا عشر الف دينار، ثم قلت: اما انى لا ارجع الى عيالى ابداً» (الشاکری، ۱۴۱۸ هـ، ۲۲۴)؛ شیخ صدوق روایت نمود از وشاء که گفت: امام رضا علیه السلام به من فرمودند: هنگامی که قصد کردند مرا جبراً از مدینه خارج نمایند، اهل و اولادم را جمع کردم و به آنان دستور دادم که بر من بگریند تا صدای گریه‌شان را بشنوم. سپس دوازده هزار دینار را بین آنها تقسیم نمودم، و به آنها گفتم که من ابدآ به سوی شما بازمی‌گردم.

«و روى الصدوق فى العيون بسنده عن محول السجستاني، قال: لما ورد البريد باشخاص الرضا علیه السلام الى خراسان، كنت انا بالمدينة، فدخل المسجد ليودع رسول الله صلی الله علیه و آله مداراً، كل ذلك يرجع الى القبر، و يعلوا صوته بالبكاء و النحيب، فتقدمت اليه و سلمت عليه، فرد السلام و هناته، فقال: ذرنى، فانى اخرج من جوار جدى، فاموت فى غربة و ادنق فى جنب هارون» (الشاکری، ۱۴۱۸ هـ، ۲۲۴)؛ صدوق در عيون اخبار الرضا علیه السلام آورده است و از محول سجستانی نقل کرده که هنگامی که گروه اعزامی مأمون به مدینه برای بردن حضرت علیه السلام آمدند،

من در مدینه بودم. حضرت ﷺ وارد مسجد النبى شد تا با رسول اکرم ﷺ وداع نماید و فراوان می‌رفت و هرگاه که می‌رفت با صدای بلند و ناله گریه می‌کرد، پیش رفتن و سلامش کردم و پاسخ داد، تهنیت گفتم به ایشان، فرمود: مرا وانه زیرا که از جوار جدم خارج می‌شوم، و در غربت می‌میرم و در کنار هارون دفن خواهم شد.

این گونه برخوردها از حضرت رضای ﷺ، برخوردهای معمولی نیست، بلکه برخوردهای سیاسی تندی است که دستگاه خلافت را به چالشی عظیم فرا می‌خواند.

(۱۱) «لما قدم الرضا ﷺ الى مرو اكرمه المأمون و رحب به و بالجماعة من آل ابي طالب، قال الشيخ المفيد: فقدم بهم على المأمون فانزلهم داراً و انزل الرضا على بن موسى ﷺ داراً و اكرمه و عظم امره، ثم انفذ اليه، انى اريد ان اخلع من الخلافة، و اقلدك اياها، فما رأيك في ذلك؟ فانكر الرضا ﷺ هذا الامر و قال له: اعيزك بالله يا امير المؤمنين من هذا الكلام و ان يسمع به احد فرد عليه الرسالة، و قال: فاذا ابیت ما عرضت عليك فلا بد من ولاية العهد من بعدى، فابى عليه الرضا اباء شديداً فاستدعاه اليه دخلا به و معه الفضل بن سهل ذو الرياستين ليس في المجلس غيرهم، و قال له: انى قد رأيت ان اقلدك امر المسلمين، و افسخ ما في رقبتي و اصغه في رقبتك، قال له: فانى مولىك العهد من بعدى، فقال ﷺ: اعفى عن ذلك يا امير المؤمنين، فقال له مأمون: كلاماً فيه كالتهدد له على الامتناع عليه، و قال له في كلامه: ان عمر بن خطاب جعل الشورى في ستة احدهم جدك امير المؤمنين على بن ابى طالب، و شرط فيمن خالف منهم ان تضرب عنقه، و لا بد من قبولك ما اريدك منه، انما جلبناك من المدينة ليس بامرك و لا رغبتك فقال له الرضا ﷺ: فانى اجيبك على ما تريد من ولاية العهد...» (الشاکرى، ۱۴۱۸ هـ، ۲۴۸).

(۱۲) به دلیل اهمیتی که این حدیث دارد، متن حدیث را ذیلاً مورد اشاره قرار می‌دهیم.

در کتاب شریف کافی این حدیث، بدین صورت نقل گردیده است:
 «ابو محمد القاسم بن العلاء رحمة الله رفعه: عن عبدالعزیز بن مسلم، قال: كنا مع
 الرضا عليه السلام بمرو فاجتمعنا في الجامع يوم الجمعة في بدء مقدمنا فاداروا امر الامامة و
 ذكروا كثرة اختلاف الناس فيها، فدخلت على سيدي عليه السلام، فاعلمته خوض الناس
 فيه، فتبسم عليه السلام ثم قال: يا عبدالعزیز، جهل القوم و خدعوا عن آرائهم، ان الله عز و
 جل لم يقبض نبيه حتى اكمل له الدين و انزل عليه القرآن فيه تبیان كل شیء بین
 فيه الحلال و المحرام و الحدود و الاحكام و جميع ما يحتاج اليه الناس كملا فقال عز و
 جل: «ما فرطنا في الكتاب من شیء» و انزل في حجة الوداع و هي آخر عمره صلى الله عليه و آله
 «اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام ديناً» و امر
 الامامة من تمام الدين و لم يمض حتى بین لامته معالم دينهم و اوضح لهم سبيلهم و
 تركهم على قصد الحق و اقام لهم علياً علماً و اماماً و ماترك شيئاً يحتاج اليه الامة
 الا بينه، فمن زعم ان الله عز و جل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله و من رد كتاب الله
 فهو كافر.

هل يعرفون قدر الامامة و محلها من الامة فيجوز فيها اختيارهم؟ ان الامامة
 اجل قدراً و اعظم شأناً و امنع جانباً و ابعد غوراً من ان يبلغها الناس بعقولهم او
 ينالوهم بأرائهم او يقيموا اماماً باختيارهم، ان الامامة خص الله بها ابراهيم الخليل
 بعد النبوة و الخلة مرتبة ثالثة و فضله و شرفه بها و اشادها ذكره فقال: انى جاعلك
 للناس اماماً فقال الخليل سروراً بها: «و من ذريتي» قال الله تبارك و تعالی: لا ينال
 عهدى الظالمين، فابطلت هذه الاية امامة كل ظالم الى يوم القيامة و صارت في
 الصفوة ... ان الامامة خلافة الله و خلافة الرسول و مقام امير المؤمنين و ميراث
 الحسن و الحسين عليه السلام. ان الامامة زمام الدين، و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عز
 المؤمنين، ان الامامة اس الاسلام النامی و فرعه السامی، بالامامة تمام الصلوة و
 الزكات و الصيام و الحج و الجهاد و توفير النیء و الصدقات و امضاء الحدود و
 الاحكام و منع الثغور و الاطراف الامام يحل حلال الله و يقيم حدود الله و يذب عن

دين الله و يدعوا الى سبيل ربه بالحكمة و الموعدة الحسنة و الحجة البالغة ...
 الامام السحاب الماطر و الغيث الهاطل و الشمس المضيئة و السماء الظليلة و
 الارض البسيطة و العين الغزيرة ... الامام الانيس الرفيق و الوالد الشفيق و الاخ
 الشقيق ... امين الله في خلقه و حجته على عباده (كليني، بي تا، ۷-۶/۲۸۵).
 از ذکر تمام روايت به دليل طولانی بودن خودداری شد، لذا
 جستارهای کلیدی آن اشاره شده است.

منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

- ۱) مقام معظم رهبری (۱۳۸۳)، دارالهدی، سیمای معصومین در آئینه نگاه رهبری، چاپخانه شریعت، دارالمهدی.
- ۲) خطبه‌های نماز جمعه ۱۸ دی ماه ۱۳۷۷.
- ۳) امام علی (۱۳۹۵ هـ)، نهج البلاغه، صبحی صالح، بی جا.
- ۴) مقام معظم رهبری (۱۳۸۳)، سیمای معصومین در آئینه نگاه رهبری، تهران، قدر ولایت.
- ۵) کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، بی جا.
- ۶) شیخ راضی آل یاسین (۱۳۵۴)، صلح امام حسن مجتبی علیه السلام، ترجمه‌ی سید علی خامنه‌ای، تهران، چاپخانه علمی.
- ۷) عادل ادیب، اسدالله مبشری (۱۳۷۴)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸) الشاکری، الحاج حسین (۱۴۲۰ هـ)، الامام الحسن علیه السلام، مطبعة ستاره.
- ۹) مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹ هـ)، مروج الذهب، قم، دارالهجرة.
- ۱۰) ابوالفرج الاصبهانی، علی بن الحسین (بی تا)، الاغانی، مؤسسه الجمال للطباعة و النشر.

- ۱۱) الحرائی، علی بن الحسین الشعبة (۱۳۶۳)، تحف العقول، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۲) خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۱)، پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- ۱۳) المرزبانی الخراسانی، ابی عبدالله محمد بن عمران (۱۴۱۳ هـ)، اخبار شعراء الشيعة، للطباعة و النشر.
- ۱۴) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، ج ۲، تهران، امیرکبیر.
- ۱۵) اللیثی، سمیرة مختار (۱۳۸۴)، جهاد شیعه در دوره‌ی اول عباسی، نشر شیعه شناسی.
- ۱۶) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (بی تا)، پیشوای صادق علیه السلام، تهران، انتشارات سید جمال.
- ۱۷) ابن شهر آشوب (۱۳۷۶ هـ)، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف، مکتبة الحیدریه.
- ۱۸) بابویه قمی، علی (۱۴۰۶ هـ)، فقه المنسوب للامام الرضا علیه السلام، مؤسسه‌ی آل البيت.
- ۱۹) مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۷)، بحار الانوار، بیروت، دارالعلم.

